

**فکر می‌کنم بهترین ارتباط شما با حاج قاسم بسه دوران جنگ داعش علیه سوریه و عراق بازمی‌گردد؛ دورانی که در مقطعی ارتش جمهوری اسلامی واحدهایی را به سوریه اعزام کرد و بعد هم در مقابله با داعش در مرزهای غربی، نیروی زمینی اقداماتی انجام داد که این اقدامات در دوران فرماندهی شما در نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی بود، نوع تعاملی که با شهید سلیمانی در این دوران داشتید، به‌خصوصرت بود؟**

امیر پوردستان: وقتی که نام شهید بزگوار حاج قاسم سلیمانی به میان می‌آید، همواره این شعر در ذهن من تداعی می‌شود:

سوخت آن سان که ندیدند تنش را، حتی گرد خاکستری پرخاشش را، حتی



در دل شعله چنان سوخت که انگار ندید هیچ‌کس لحظهٔ فروختنش را حتی داشت‌بانام وپشتان فاصلهٔ آن حد که نتواست بر سر دست ببینند تنش را حتی جز برگ است شهیدی که نهد بر دل تیغ حشرت لحظهٔ سرباختنش را

«السلام علیکم ایها الشهاد، جمعیا و رحمه الله و برکاته و انا ان شاءالله بکم لالحقون»

شهید بزرگوار، حجاج قاسم را از زمان جنگ می‌شناختم؛ او کسی بود که به‌عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله، یک چهره شناخته‌شده بود، البته حاج قاسم فرمانده لشکر بود و ما فرمانده گروهان بودیم، فاصله زیاد بود اما ایشان را می‌شناختم تا زمانی که من به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی منصوب شدم؛ در دوره فرماندهی نیروی زمینی جلاستانی در ستادکل نیروهای مسلح تشکیل می‌شد با نام «شورای سیاست گذاری» که مرحوم دکتر فیروزآبادی آن جلسات را اداره می‌کردند و در این جلسات تمامی فرماندهان نیروهای مسلح از ارتش، سپاه،وزارت دفاع و فرمانده نیروی انتظامی شرکت داشتند. در این جلسات، حشر و نشر من با حاج قاسم بیشتر شد، البته بعد از وقایع سوریه و عراق، حاج قاسم کمتر در این جلسات شرکت می‌کرد و بیشتر سردار قالی به‌جای ایشان در جلسات حضور داشتند.

ایشان معمولاً هر سه تا چهار ماه یک بار در این جلسات حضور پیدا می‌کردند و گزارشی کلی از وضعیت منطقه، به‌ویژه شرایط سوریه و عراق، ارائه می‌دادند، دوساعت بعد از مطرح می‌کردند. یک زمانی بحث پشتیبانی از نیروی قدس مطرح شد، با توجه به درگیری‌های شدید، نیاز به مهمات بسیار زیاد بود، کشورهای سوریه و عراق ذخایر محدودی داشتند و نیاز بود پشتیبانی مهماتی از آنها صورت بگیرد.

من اولین نیرویی بودم که آمادگی خود را برای انجام ایسن کار اعلام کردم، البته داخل مجموعه ارتش یکسری مخالفت‌هایی وجود داشت، می‌گفتند؛ «دستت خالی می‌شود چون وزارت دفاع نمی‌تواند جایگزین این مهمات را تأمین کند»، ستاد ارتش نگران بودند که با این حجم از ارسال مهمات، خود ما دچار کمبود شویم؛ به‌ویژه اینکه وزارت دفاع ممکن بود نتواند بموقع این نیازها را تأمین کند.» ستاد کل هم نگران بود که اگر روزی خطری پیش بیاید، ممکن است وزارت دفاع نتواند مهمات لازم را تأمین کند چون مهمات از کشورهای مختلفی مانند توپخانه، موشکها، آرمی چی هفت و… بود، اما استدلال من این بود که در زمان حاضر، خط مقدم سوریه و عراق است و پشتیبانی از این جبهه‌ها ضرورت دارد.

**در سال ۹۳ گردهمایی سرانگشتان را در کرمانشاه داشتیم، تمام فرماندهان در سالن جمع بودند و ما در حال صحبت با آنها بودیم، در میانه جلسه، نیروهای پشتیبانی اطلاعات رزمی به من اطلاع دادند که خبرهایی مبنی بر حضور داعش در منطقه سعدیه و جلولا رسیده است که تقریباً ۲۵ تا ۳۰ کیلومتر تا مرز ما فاصله دارد، گفتم «امکان ندارد، داعش در الانبار مستقر است.»، گفتند که: «ه، مستند است، چنین اتفاقی افتاده است.»، بلافاصله جلسه را تمام کردم و گفتم که فرماندهان سر یگان‌هایشان بروند، همان‌جا با فرمانده کل ارتش تماس گرفتم که: «چنین اتفاقی افتاده و همچنین خبری است، آمادگی داشته باشید.»، به ستاد کل هم اطلاع دادیم و خودم همان‌جا با فرمانده پایگاه هوانیروز کرمانشاه در سرپل‌ذهاب حرکت کردم.**

**در همان جلسات و به این نتیجه رسیدید و ستادکل پذیرفت؟**
امیر پوردستان: بله، با توجه به ضرورت‌هایی که بود، ستادکل نیروهای مسلح نیز خواستار این پشتیبانی شد. در نیروی زمینی ظرفیت‌های زیادی وجود داشت؛ ما جوانان بسیار هوشمندی داشتیم که تعدادی از آنها را با هزینه نیروی زمینی به دانشگاه فرستادیم و بومی و دارای مدارک دکترا در حوزه‌های مختلف هستند و از صلاحیت‌ها و توانمندی‌های بالایی برخوردار بودند، به همین خاطر، ارتباط نزدیکی با جهاد خودکفایی نیروی قدس برقرار کردیم. برای مثال، اولین تفنگ تک‌تیرانداز ۱۲٫۷میلی‌متری سوریه، در یک کارگاه تولید کرد و ساخت. من به دویستاد سپاه قدس ارائه کردم و بسیار مورد استقبال قرار گرفت، چرا که داعشی‌ها از چنین تجهیزاتی برخوردار بودند، ما تفنگ ۱۲٫۶ میلی‌متری داشتیم، اما ۱۲٫۷میلی‌متری نداشتم.

**به کارگیری سلاح تک‌تیرانداز ساخت ارتش توسط حزب‌الله لبنان**
یک اکیبی از بچه‌های حزب‌الله آمدند و در میدان تیر این سلاح را آزمایش و تست کردند؛ از نتایج بسیار راضی بودند و سفارشات با تیراز مشخصی دادند، ما تعدادی دیگر از این سلاح‌ها را برای آنها آماده کردیم و در اختیارشان گذاشتیم.

سواران دیگری نیز وجود داشت که وقتی این ظرفیت‌ها را دیدند و استقبال دیدند که مجموعه نیروی زمینی این‌طور ی با آنها کار می‌کند سفارش‌هایی هم به ما دادند، به‌عنوان مثال، رادارهای IRWR، رادار IR درخواست کردند حتی یک مورد خاصی بود که در تهران موجود نبود و ما مجبور شدیم از تجهیزات‌تانک خودمان استفاده کنیم و به آنها بدهیم، این موضوع برای آنان بسیار جالب بود.

یک مقام مسئول اعلام عملیاتی آماده شده بود و احساس و تجربه ما می‌گفت که دشمن قدم به قدم در حال نزدیک شدن به مرزهای ماست و به‌زودی ما را درگیر خواهد کرد، به همین خاطر، من نامه‌های

متعددی به ستاد ارتش، ستادکل نیروهای مسلح و حتی مستقیماً به دفتر نظامی مقام معظم رهبری ارسال کردم. در آن نامه‌ها اعلام کرده بودم که نیروی زمینی علاقه‌مند است در صحنه حضور داشته باشد.

**اعزام امیر جبهدی به سوریه برای شناسایی**
برای بررسی اولیه، من پیشنهاد دادم که خودم به‌همراه یک هیئت برای شناسایی منطقه به آنجا بروم، اما حضرت آقا اجازه ندادند و فرمودند که؛ فرماندهان اول نیروها اجازه ندارند شخصاً در خط مقدم حضور پیدا کنند.

در نهایت، با رایزنی‌های فراوان، جانشین نیروی زمینی و تعدادی از افسران تخصصی را به منطقه اعزام کردیم. آن زمان جانشین نیروی زمینی امیر جبهدی بودند که آن‌ا فرمانده نیروی زمینی در افراد متخصصی از نیروی زمینی را فرستادیم؛ ای افسر توپخانه بسیار

نیروی زمینی در این عملیات‌ها حضور پیدا کنند و از این تجربه استفاده کنند و «نگرانی من این است که اگر این بچه‌ها نتوانند در این صحنه حضور داشته باشند، در آینده دست ما خالی ماند و تجربه نداشته باشیم.»، حاج قاسم فقط شناسایی کرده بودیم که این نیروها همراه بود و من انگشت‌تری داشتم که به‌صراز به دست ایشان کردم.

**موافقت رهبر انقلاب با اعزام نیروهای ارتش به سوریه**
اجازه دادند که نیروی زمینی بخشی از نیروهایش را برای سوریه اعزام کند، این ابتدایی کار بود و من معتقد بودم که قدم اول را باید بسیار محکم برداریم، بنابراین تصمیم گرفتم نیروهای داوطلب را اعزام کنیم، بحمدالله تعداد داوطلبان آن‌قدر زیاد بود که خود من حقیقتاً باورم نمی‌شد،

## سیاسی Siyasi@kayhan.ir

www.kayhan.ir

**تشکیل تیپ مالک اشتر ارتش در سوریه**
ما سه روزهای آموزشی را آغاز کردیم؛ دو هفته آموزش فشرده و سنگین و همچنین آموزش‌های مختلف و تکرار کردیم و اولین گروه به سوریه اعزام شدند، دو روز بعد از اعزام کردیم که این نیروها در جبهه‌های مختلف منتشر شوند و بعد فضا را درک کنند و برگردند و تجربیات خود را به باقی اعضای نیروی زمینی منتقل کنند تا گروه دوم اعزام شود.

وقتی این نیروها وارد فرودگاه دمشق شدند و بازدید اولیه از صحنه صورت گرفت، شهید سلیمانی با دقت و سلسوزی به هریک از آنها نگاه کرد و گفت: «این‌ها هر کدام لشکری هستند، اینها را تقسیم نکنید.»، مجموعه‌ای از نیروهای فاطمیون را به بچه‌های ما دادند و بچه‌های ما فرمانده گردان و تیپ شدند، به من زنگ زدند که: «به ما گفته‌اند: شما در قالب یک تیپ عمل کنید.»

**امیر احمدرضا پوردستان که هم‌اکنون رئیس مرکز مطالعات راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران است، در مقطع جنگ داعش علیه سوریه و عراق فرماندهی نیروی زمینی ارتش را به‌عهده داشت و در زمان وی برای نخستین مرتبه واحدهایی از نیروی زمینی ارتش برای مقابله با داعش به سوریه اعزام شدند.**

**در مقطع حمله داعش به عراق نیز در زمانی که تروریست‌ها تا نزدیکی مرزهای غربی ایران پیشروی کردند، امیر پوردستان اولین فرمانده ارتش بود که برای شناسایی مواضع داعش وارد خاک عراق شد و تمهیدات لازم برای جلوگیری از نزدیک‌تر شدن نیروهای داعش به مرزهای کشور را انجام داد.**

**تیپ و گروهی در ادامه می‌آید گفت‌گویی خبرگزاری تسنیم با امیر پوردستان درباره همکاری وی و نیروی زمینی ارتش با سردار دل‌ها شهید سلیمانی داشت.**

# داعش چگونه پشت مرز ماند؟

با اینکه فرمانده نیروی زمینی بودم و سینه به سینه با کارکنان ارتباط داشتیم، باورم نمی‌شد که ما در نیروی زمینی تخصص‌های مختلف به‌همراه جانشین نیروی زمینی منطقه فرستادم. این گروه حدود یک هفته تا ۱۰ روز بعد از وظیفه‌ها هم داوطلب داشتیم، زمانی که به مرکز آموزش وظیفه می‌رفتم بااړر کنیدا ابتهوی از نامه به دست ما می‌رسید که داوطلب بودند به میدان بروند و ما با‌دعش بیچنگند، تعداد زیادی از کارکنان رسمی هم داوطلب حضور در جبهه سوریه بودند. برای اولین مرحله، ما نیروهای داوطلب را انتخاب کردیم و آموزش‌های لازم را به آنها دادیم.

با اینکه فرمانده نیروی زمینی بودم و سینه به سینه با کارکنان ارتباط داشتیم، باورم نمی‌شد که ما در نیروی زمینی تخصص‌های مختلف به‌همراه جانشین نیروی زمینی منطقه فرستادم. این گروه حدود یک هفته تا ۱۰ روز بعد از وظیفه‌ها هم داوطلب داشتیم، زمانی که به مرکز آموزش وظیفه می‌رفتم بااړر کنیدا ابتهوی از نامه به دست ما می‌رسید که داوطلب بودند به میدان بروند و ما با‌دعش بیچنگند، تعداد زیادی از کارکنان رسمی هم داوطلب حضور در جبهه سوریه بودند. برای اولین مرحله، ما نیروهای داوطلب را انتخاب کردیم و آموزش‌های لازم را به آنها دادیم.



**فرآیند انتخاب از بین این داوطلبان چگونه بود؟**

در فرآیند انتخاب همه توانمند بودند چون بیشتر آنها از بچه‌های نیروهای مخصوص بودند که دوره‌های مختلفی از جمله سقوط آزاد و کوهستان را گذرانده بودند، این افراد توانمند بودند و بالاتر از همه داوطلب‌ها، کاملاً می‌دانستند که وارد چه فضایی می‌شوند. من هم با آنها صحبت کرده بودم و به‌طورکامل شرایط را برایشان توضیح داده بودم، بنابراین، با اطمینان این نیروها را انتخاب کردیم.

می‌کردند هم نیروی قدس را در اختیار داشتند هم مجموعه نیروی زمینی سپاه با تمام ظرفیت در اختیارشان بود اما ظرفیت‌های دیگری هم باید پای کار می‌آمدند چون احساس می‌کردند که دشمن همین‌طور ظرفیت‌هایش را استفاده می‌کند. ما می‌دانیم در یک مقطع سراغ ارتش می‌آیند اول از ظرفیت نیروهای هوایی و بعد ظرفیت نیروی زمینی استفاده می‌کنند، می‌بینند حوزه جنگ گسترش پیدا می‌کند از ظرفیت‌های موجود در منطقه استفاده می‌کنند.

یعنی از ظرفیت جوانان افغانی و پاکستانی، عراقی و حزب‌الله لبنان استفاده می‌کنند و این ظرفیت‌ها را کنار

همدیگر استفاده می‌کنند این سبب شد یک نیروی منسجم و متحدی را درست کنند که مقابل حجم دنیای استکباری تواناد باشد. ما وقتی حرکت داعش را ملاحظه می‌کنیم، داعش یک نقطه است اما دنیای استکباری پشت داعش جمع شده بود. آن قدر از آن پشتیبانی می‌کردند که ترامپ ادعان کرد ۷ تریلیون دلار برای داعش هزینه کرد اما دید و نگاه و عمل راهبردی شهید سلیمانی سبب شد این راهبرد دشمن با شکست روبه‌رو شود و ۷ تریلیون دلاری که دشمن هزینه کرد به نفع داعش از دست رفت. ما هم فروراپسید، داعشی که نقشانی را در فضای مجازی منتشر کرده بود، وقتی داعش نقشانش را منتشر کرد من یاد روز اول جنگ افتادم، آن زمان دانشجو بودم، از طرف دانشگاه افسری به جبهه رفتم در سنگراهی

عراقی نقشه‌هایی را پیدا کرده بودیم که خوزهستان به نقشه عراق اضافه شده بود.

داعش یک هم‌چنین نقشه‌های منتشر کرده بود که مرزهای خودش را نشان می‌داد تا مرزهای ایران و مدیترانه و روسیه و خلیج‌فارس و دریای عمان و عربستان یک هم‌چنین فضایی برای خودش ترسیم کرده بود. ظرفیت‌های بالقوه زیادی وجود داشت اما این هنرمندی و توانمندی و صلاحیت و قابلیتی بود که در شهید سلیمانی وجود داشت که این ظرفیت‌های بالقوه را توانست به فعل دربیاورد و در میدان عمل به‌کار کرد.

ظرفیت‌های بالقوه زیادی وجود داشت اما این هنرمندی و توانمندی و صلاحیت و قابلیتی بود که در شهید سلیمانی وجود داشت که این ظرفیت‌های بالقوه را توانست به فعل دربیاورد و در میدان عمل به‌کار کرد.

ظرفیت‌های بالقوه زیادی وجود داشت اما این هنرمندی و توانمندی و صلاحیت و قابلیتی بود که در شهید سلیمانی وجود داشت که این ظرفیت‌های بالقوه را توانست به فعل دربیاورد و در میدان عمل به‌کار کرد.



امیر پوردستان: یک سری مسائل است با توجه به اینکه زمان گذشته است می‌گویم، ما سه سری نیرو به سوریه فرستادیم، هر بار که نیروها برگشتند، نیروهای جدید جایگزین شدند در عملیات سال ۹۴، زمانی که یکی از گروه‌های تروریستی حمله کرد و تلفات سنگینی به بچه‌های ما وارد شد، سردار محموندزاده در تماس تلفنی به من گفت که بچه‌های ارتش یک فتح‌المیلیم دیگری در آنجا رقم زدند، البته ما آنجا ۴ شهید دادیم و یک تعدادی از نیروهای فاطمیون هم شهید شدند اما در مقابل، حدود ۴۰۰ نفر از تروریست‌ها کشته شدند.

ایشان به من گفت که: «نیروی زمینی در آنجا یک فتح‌المیلیم دیگر رقم زده است.»، دو یا سه سری این اتفاق افتاد و یک‌روزی سردار باقری من را به ستادکل نیروهای مسلح خواستند. در آن جلسه، ایشان گفتند که: «رای اعزام ارتش به سوریه محدودیت داریم.» و گفتند که بشار اسد به ما گفته است که چون ارتش یک نیروی آزمداری است، عربستان اعلام کرده است، «گر ایران ارتشش را وارد کند، من هم ارتش وارد می‌کنم.» و ترکیه هم گفته است که: «من هم ارتش خودم را وارد می‌کنم.»، به همین خاطر، ایشان اعلام کردند که: «شما باید نیروهای خود را به کشور بازگردانید.»، هر چند من اصرار کردم، گفتند که: «این چیزی است که از ما من خارج است.»، آنها وقتی اصرار من را دیدند گفتند؛ «شما نیروی عملیاتی نفرستید، توپخانه به سوریه بفرستید.»

در سال ۹۳ گردهمایی سرانگشتان را در کرمانشاه داشتیم، تمام فرماندهان در سالن جمع بودند و ما در آنجا مورد نیاز است، از نوع توپ‌های ۰۵میلی‌متری است که به نوعی از رده خارج شده بودند، ولی با این حال، ما تصمیم گرفتیم این توپ‌ها را دوباره وارد تعمیر کنیم. این توپ‌ها را به دست بچه‌ها دادیم تا خدمت کنند و مجدداً برای عملیات‌های تاکتیکی آماده شوند. بچه‌ها سخت تلاش کردند و توانستند گلوله‌های مورد نیاز را برای ایسن توپ‌ها آماده کنند. نوبت چهارم، این توپخانه‌های ۰۵میلی‌متری به خط مقدم فرستاده شدند و خوشبختانه پشتیبانی خوبی از یگان‌ها داشتند و من از آن من از مجموعه نیروی زمینی جابه‌جا شدم به‌عنوان جانشین به ستاد ارتش رفتم.

**در تعاملاتی که با شهید سلیمانی داشتیم سبک مدیریتی ایشان و نگرش راهبردی ایشان به صحنه رزم و اتفاقاتی که حول جنگ می‌افتاد چه طور بود؟ من احساس می‌کنم آن موقعی که این شهید سلیمانی درخواست کردیم تیپ‌های ارتش هم اعزام شوند ایشان با دید راهبردی به این مواضع نگاه کردند، بسیاری این را ظرفیت‌سازی برای نیروی زمینی کشور دانستند، این مطلب را تأیید می‌کنید؟**

امیر پوردستان: قطعاً همین‌طور است. شهید سلیمانی یک فرمانده جامع‌الاطراف و راهبردی بود یعنی نگاهشان به جنگ نگاه راهبردی بود کسی که نگاهش راهبردی است، نگاه آینده‌نگرانه دارد و مقطع حال را نمی‌بیند و نگاه‌های خاصی که در حالت نظام و چشم‌اندازهای خاص‌ان این شناسایی هوائی پروریم، که «دو بالگرد ۲۰۹ کبرا و یک فروند ۲۱۴ باشد که بوریم شناسایی کنیم و برگردیم.» و این اطمینان را داشتیم که اگر می‌خواستیم مجوز رسمی از ارتش بگیریم، مجوز

## صفحه ۸ چهارشنبه ۱۹ دی ۱۴۰۳ ۷ رجب ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۷۶۷

شکست می‌دهد و از آنجا به بغداد حرکت می‌کند سوار هواپیما می‌شود، به دمشق می‌رود و از دمشق به ضاحیه پیش سیدحسن نصرالله می‌رود.

حاج قاسم در این ملاقات به سیدحسن گفت که: «۲۰ تا فرمانده جهادی می‌خواهم؛ اگر نندیدهبغداد از دست می‌رود.»، سیدحسن نصرالله به پیام من‌آورد که در همان لحظه، او و حاج قاسم شروع به تماس گرفتن با فرماندهان جهادی کردند، در نماز صبح حدود ۶۰ فرمانده ۷۰ فرمانده جهادی جمع کردند تا صبح که حاج قاسم نماز صبح را خواند و بلافاصله این فرماندهان به فرودگاه فرستاد شدند تا به عراق بروند.

سیدحسن می‌گفت که: «تا آن موقع ما ۱۵ تا ۱۶ سال با حاج قاسم بودیم، او هرگز چیزی از من درخواست نکرده بود، این بار نیز وقتی حاج قاسم از

عراق بود.» این فرماندهان جهادی آمدند و توانستند داعش را متوقف کنند که بعد از این حضرت آیت‌الله عسکری فرمان ایجاد حشدالشعبی را می‌دهند و حشدالشعبی ایجاد شد و داعش جلو نماند و همین‌طور شروع به عقب‌نشینی کرد. بعد از اینکه حشدالشعبی ایجاد شد عقب‌نشینی‌های داعش در عراق و سوریه شروع شد و این فرهنگ سیخ را که حاج قاسم ایجاد کرد به ارتش‌های خسته و یانگیزه که واقفا ترس تمام وجودشان را گرفته بود انرژی داد.

**بعد از آنکه شما به‌عنوان جانشین فرمانده‌کل ارتش منصوب شدید، قطعا تجربیات ارزشمنی از جنگ‌ها در سوریه و افغانستان در مرز برای مقابله با داعش کسب کردید، سؤالی که مطرح می‌شود این است: آیا تصمیم بر این گرفته شد که این تجربیات مدون شوند و در آموزش یگان‌های ارتش به‌کار گرفته شوند؟**

امیر پوردستان: بله، در مجموعه نیروهای هوایی و هم نیروی زمینی تمامی افرادی که در عملیات سوریه و عراق شرکت داشتند تجربیات خود را به‌طور کامل مستند کردند و توسط گروه‌هایی جمع‌بندی شد و در مدارس نظامی تدریس می‌شود و یک آورده بسیار خوبی داشت.

در حوزه نیروی هوایی و هواپیماهای تیرا برایش و جنگنده‌ها فعالیت‌های خوبی داشت اینها همه مستند شد که خلبان‌ها به چه شرایطی می‌روانند به مأموریتشان ادامه بدهند و در نیروی زمینی نیز نیروهای عملیاتی و توپخانه تجربیات خودشان را مستند کردند و حتی علاوه‌بر اینها در زمانی که نیروی زمینی بودم جلسات زیادی از سردار همدانی درخواست می‌کردیم ایشان بیایند و دانش خودشان را منتقل کنند، امروز کافی‌الاسابق مثل گذشته این تجربیات به‌عنوان دستاورد‌هایی از نبرد در سوریه و عراق در مدارس نظامی به دانشجویان تدریس می‌شود.

**به‌عنوان نکته یائنی اگر مطلبی دارید بفرمایید.**

امیر پوردستان: تشکر می‌کنم از شما، یاد و خاطره شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی را گرامی می‌داریم به روح بلندشان درج می‌فرستیم و آرزو می‌کنیم خانواده توفیق ادامه راهشان را به همه مشتاقان کرامت بفرمایید.

**یک‌روزی سردار باقری من را به ستاد کل نیروهای مسلح خواستند. در آن جلسه، ایشان گفتند که: «برای اعزام ارتش به سوریه محدودیت داریم.»، و گفتند که بشار اسسد به ما گفته است که چون ارتش یک نیروی آرم‌داری است، عربستان اعلام کرده است «اگر ایران ارتش را وارد کند، من هم ارتش وارد می‌کنم.»، و ترکیه هم گفته است که: «من هم ارتش خودم را وارد می‌کنم.»، به همین خاطر، ایشان اعلام کردند که: «شما باید نیروهای خود را به کشور باز گردانید.»، هر چند من اصرار کردم، گفتند که: «این چیزی است که از بد ما خارج است.»، اما وقتی اصرار من را دیدند گفتند؛ «شما نیروی عملیاتی نفرستید، توپخانه به سور به بفرستید.»**

به‌عنوان فردی که ریش سفیدی دارم و به‌عنوان فردی که سالیان زیادی سرباز بوده‌ام است به جوانان عزیز توصیه می‌کنم حتماً زندگی‌نامه حاج قاسم را بخوانند، لحظات و حالات حاج قاسم را مرور کنند، اگر علاقه‌مند هستند که فرمانده راهبردی شوند اگر علاقه‌مند هستند که مثل حاج قاسم بتوانند در عرصه‌های مختلف که کشور به آن نیاز دارد، با اسلام ما نیاز دارد بتوانند خوش بردخشند باید مکتب حاج قاسم را مرور کنند. حاج قاسم یک فرمانده نظامی صرف نبود که فقط ابعاد نظامی داشته باشند.

حاج قاسم در این حال که یک فرمانده نظامی بودند به تاکتیک مسلط بودند، یک دیپلمات بسیار قوی بودند



به‌عنوان سفارت رفت، شعبه دیگری به بغداد نزدیک شد و یک بخشی به‌سبست مرزهای ما در منطقه سعدیه پیشروی کرد. در آنجا متوقف شد. برای این بچه‌ها که در عراق گرفتار شده‌اند، این نیروهای آمریکایی که در آنجا کشته شدند، درخواست کمک کرد و گفت که: «داعش در حال ورود به بغداد است و شما بیااید ورود کنید.»، فرمانده آمریکایی می‌گوید که: «باید با کشور خودم صحبت کرد.»، بعد از مدتی تماس می‌گیرد که: «طرف سه تا شش ماه آینده ما به شما کمک می‌کنیم.»، نخست‌وزیر عراق می‌گوید: «انها الان به بغداد می‌آیند سه ماه و شش ماه به درد من نمی‌خورد.»، و با حاج قاسم سلیمانی تماس گرفت.

او گفت که: «وضعیت بحرانی است و داعش در حال ورود به بغداد است.» حاج قاسم در این‌جا سربازی بود و هر آن ممکن بود یک اتفاق مثل جنگ صفین پیش بیاید، نیروهای ما به حاج قاسم بودند برگردند و با دشمن مبارزه کنند و حاج قاسم علاوه‌بر اینکه کار نظامی می‌کرد کار فرهنگی هم انجام می‌داد تا این نیروها را ولایت‌مداری و سرباز باغی هوائی کرد. مالک اشتر یعنی این‌نوری مالکی با وزارت امور خارجه تماس گرفت و موضوع را مطرح کرد، وزارت امور خارجه هم با حضرت آقا هماهنگ کرد و اجازه داده شد که حاج قاسم اقدام کند.

حاج قاسم با یک هواپیمای اختصاصی به بغداد می‌رود و جبهه را در شمال بغداد شکل می‌دهد این کاری نداشت که به‌تنهایی انجام دهد، در چنین شرایطی که جاده بغداد به سامرا در اشغال داعش است حرکت می‌کند به سامرا می‌رود و مائین‌هایشان مورد هدف قرار می‌گیرد، گلوله می‌خورد و شیشه‌هایش می‌شکند اما خودشان را به سامرا می‌رسانند، خط پدافندی را

حاج قاسم با یک هواپیمای اختصاصی به بغداد می‌رود و جبهه را در شمال بغداد شکل می‌دهد این کاری نداشت که به‌تنهایی انجام دهد، در چنین شرایطی که جاده بغداد به سامرا در اشغال داعش است حرکت می‌کند به سامرا می‌رود و مائین‌هایشان مورد هدف قرار می‌گیرد، گلوله می‌خورد و شیشه‌هایش می‌شکند اما خودشان را به سامرا می‌رسانند، خط پدافندی را

<sup>[1]</sup> راهبردی بود یعنی نگاهشان به جنگ نگاه راهبردی بود کسی که نگاهش راهبردی است، نگاه آینده‌نگرانه دارد و مقطع حال را نمی‌بیند و نگاه‌های خاصی که در حالت نظام و چشم‌اندازهای خاص‌ان این شناسایی هوائی پروریم، که «دو بالگرد ۲۰۹ کبرا و یک فروند ۲۱۴ باشد که بوریم شناسایی کنیم و برگردیم.» و این اطمینان را داشتیم که اگر می‌خواستیم مجوز رسمی از ارتش بگیریم، مجوز

<sup>[2]</sup> راهبردی بود یعنی نگاهشان به جنگ نگاه راهبردی بود کسی که نگاهش راهبردی است، نگاه آینده‌نگرانه دارد و مقطع حال را نمی‌بیند و نگاه‌های خاصی که در حالت نظام و چشم‌اندازهای خاص‌ان این شناسایی هوائی پروریم، که «دو بالگرد ۲۰۹ کبرا و یک فروند ۲۱۴ باشد که بوریم شناسایی کنیم و برگردیم.» و این اطمینان را داشتیم که اگر می‌خواستیم مجوز رسمی از ارتش بگیریم، مجوز